

بهای روشن‌راه

سماکه چشتری



زیارت بر می‌گشته و روز از نو.

بارزترین خصوصیتش این بود که زیر بار حرف زور نمی‌رفت: «و لا یخشون احدا الا الله»؛ جز از خدا نمی‌ترسید و جز رضایت خداوند را در نظر نمی‌گرفت، و خدا حساب کارهایش را نگه داشت. «و کفی بالله حسیبا»، به راستی که چه خوب حسابرسی ست.

چرا ترور؟

چون جنگ است؛ شهدای هسته‌ای ما گواهان این ادعایند. جنگ نرم جنگ تاراج سرمایه‌های فکری و انسانی و شلیک به مغزهای متفکر است. دشمنان نظام از الگوپذیری نخبگان ایرانی در دنیا نگران هستند. آمریکا و رژیم صهیونیستی، تحمل پیشرفت و توانمندی ایران را ندارند و با انواع تهدیدها و ترورها قصد دارند مانع پیشرفت و ترقی ملت ما شوند.

مخالفان در این خیال به سر می‌برند که با ترور

دانشمندان هسته‌ای می‌توانند در جامعه‌ی علمی ایران رعب و وحشت ایجاد کنند و نمی‌دانند که ایرانی در ۳۳ سال گذشته در برابر طوفان‌هایی از ترور و تهدید و تحریم ایستادگی کرده و پای آرمان‌های این انقلاب مانده است. خیانت‌ها و جنایات آمریکا علیه ملت ایران آن‌چنان روشن است که جای هیچ شبهه ای باقی نمی‌گذارد که از ترور دانشمندان هسته‌ای ایران تنها آمریکا و رژیم صهیونیستی سود می‌برند.

می‌کشم، می‌کشم، آن که برادرم کشت

علیرضا، پسر پنج ساله‌ی شهید احمدی روشن، هنوز نمی‌تواند به عکس‌های پدر نگاه کند. درک مفهوم شهادت برای بزرگترها هم سخت است، چه رسد به تک پسری که همه‌ی عشقش این بوده که بابا کی از نطنز برمی‌گردد. مادر شهید می‌گفت با عقلش خودش را راضی می‌کند، که این بهترین جایی ست

دست‌آمریکادراستین اروپا

مروری بر مواضع ایران و گروه ۱+۵

سروش سیاری

مسئله دستیابی به انرژی هسته ای و نوع کاربرد آن همواره از موضوعات تعیین کننده در سیاست خارجی کشورها بوده است. موضوع هسته ای از جمله مواردی است که نه تنها کشورهایی که بطور مستقیم با این مسئله دست و پنجه نرم می کنند بلکه می تواند سایر کشورها را بطور غیرمستقیم درگیر کند. مقوله تأمین امنیت انرژی از اعضای اساسی شاکله سیاست خارجی کشورها محسوب می شود چرا که مهمترین عامل بقای آنها در تأمین انرژی است. نمونه بارز آن را می توان در دخالت های روسیه در سیاست های اتحادیه اروپا بواسطه وابستگی زیاد کشورهای اروپایی به گاز این کشور، تلاش غرب برای تضعیف جایگاه ایران در پروژه نابوکو ... مشاهده کرد. بنابراین دیپلماسی انرژی می تواند معیار جهانی برای تنظیم روابط بین الملل قرار گیرد. شایان ذکر است خواه ناخواه دنیا در مقابله با کمبود نفت و گاز در کنار پرهزینه شدن استخراج آنها در دهه های آینده چه در کشورهای صادر کننده و چه وارد کننده که می رود تا نفت و گاز را به کالاهایی لوکس تبدیل کند، شاهد رویکردی مبتنی بر انرژی در عرصه سیاست خارجی خواهد بود.

طبق گزارش IAEA: «میزان تقاضای انرژی جهان در فاصله سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۳۰ با نرخ رشد ۱/۶درصدی، افزایشی ۴۵ درصدی خواهد داشت.»(۱) بنابراین برای کشورها و بخصوص کشورهایی که سودای سلطه منطقه ای و فرمانطقه ای را در سر می پرورانند این سوال از اهمیت وافری برخوردار خواهد بود که چه کشورهایی و با اتخاذ چه سیاست هایی بازیگران اصلی این نبرد انرژی خواهند بود. یکی از دلایل اصلی مخالفت جبهه استکبار با برنامه صلح آمیز هسته ای ایران اینست که جمهوری اسلامی با توجه موقعیت برتر تأمین سوخت فسیلی در جهان، در حال و آینده، چنانچه بتواند به انرژی اتمی بعنوان جایگزین اصلی نفت و گاز دست پیدا کند، موقعیت استراتژیک خود را بیش از پیش مستحکم می کند و طبیعتاً مسیر تغییر رژیم در آن نیز دشوارتر خواهد شد. همواره ابراز امیدواری مقامات همسو با غرب در باب اثربخشی تحریم ها علیه ایران در عرصه های مختلف جهت ایجاد امواج ناآرامی سیاسی

از نگاه دستگاه تبلیغاتی آنها بازمانده است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که دستیابی ایران به فناوری هسته ای در مقیاسی جهانی تأثیر خواهد گذاشت و برای کشورهای منطقه و بخصوص کشورهای مسلمان نشین که این روزها بیش از هر زمان دیگری چشم و گوش بازی برای شنیدن الگوی اسلامی پیشرفت دارند الهام آفرین و نویدبخش می باشد.

پرونده هسته ای ایران که از هتل ویلارد واشنگتن تا بحال قریب به ۱۰سال عمر کرده فراز و فرودهای بسیاری داشته است. چندوچون این پرونده برای جهانیان نشاندهنده عزم راسخ ملی و مسئولین امر برای احقاق حقوق خود در عرصه بین المللی است. تعلیق داوطلبانه فعالیت های هسته ای ایران جهت اعتمادسازی در سال ۲۰۰۳ توسط دولت هشتم و همچنین از سرگیری مجدد این فعالیتها در سالهای ۲۰۰۵و ۲۰۰۶ در پی نامه رسمی دولت نهم به IAEA را باید نقاط عطف پرونده هسته ای ایران دانست. بعد از بازگشایی مجدد تأسیسات هسته ای، استکبار که عزم ملت و دولت ایران را در پیگیری حقوق خود جدی دید، بعد از تصویب چندین قطعنامه علیه برنامه هسته ای ایران و در پی ارجاع بی دلیل این پرونده به شورای امنیت سازمان ملل، گروهی موسوم به ۱+۵ شامل کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، چین و روسیه بعلاوه آلمان تشکیل و مأمور به مذاکره مستقیم با مقامات ایرانی شد. گروه ۱+۵ تا بحال در چهار مرحله با ایران وارد مذاکره شده است:

۵ ژنو ۱ در سال ۲۰۰۷

۵ ژنو ۲ در سال ۲۰۰۸

۵ ژنو ۳ در سال ۲۰۱۰

۵ استانبول در سال ۲۰۱۱

بررسی محتوی این مذاکرات به وضوح عقب نشینی های مکرر کشورهای دو سوی اتلانتیک را بر ملا می کند. اولین مذاکره(ژنو۱) در شرایطی انجام شد که تعلیق به عنوان پیش شرط مذاکرات از دستور کار جلسه خارج شده بود. اولین دور از سلسله مذاکرات فیما بین که با پیشنهاد غرب برگزار شده بود نشان



ارگان بسیج دانشجویی دانشکده ی فن

شماره ی ۲۸ فروردین ماه ۱۳۹۱

اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسئله ی تورم حل خواهد شد؛ مسئله ی اشتغال حل خواهد شد؛ اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد. اینجاست که دشمن با مشاهده ی این وضعیت، مآیوس و ناامید خواهد شد. وقتی دشمن مآیوس شد، تلاش دشمن، توطئه ی دشمن، کید دشمن هم تمام خواهد شد.

بنابراین همه ی مسئولین کشور، همه ی دست‌اندرکاران عرصه ی اقتصادی و همه ی مردم عزیزمان را دعوت میکنم به این که امسال را سال رونق تولید داخلی قرار بدهند. بنابراین شعار امسال، «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ی ایرانی» است. ما باید بتوانیم از کار کارگر ایرانی حمایت کنیم؛ از سرمایه ی سرمایه دار ایرانی حمایت کنیم؛ و این فقط با تقویت تولید ملی امکان پذیر خواهد شد. سهم مردم – که به نظر من از همه ی اینها مهتر است – مصرف تولیدات داخلی است. ما باید عادت کنیم، برای خودمان فرهنگ کنیم، برای خودمان یک فریضه بدانیم که هر کالائی که مشابه داخلی آن وجود دارد و تولید داخلی متوجه به آن است، آن کالا را از تولید داخلی مصرف کنیم و از مصرف تولیدات خارجی بجد پرهیز کنیم پیام نوروزی رهبر انقلاب اسلامی فروردین ۹۱



مدیر مسئول: احسان ابراهیمی

زیر نظر شورای سردبیری

email: nabz.fanni@gmail.com

weblog: nabzbddf.parsiblog.com

پيامک: ۰۹۱۲۴۷۵۴۴۸۹

می داد که موضوع برای طرف غربی از اهمیتی دوچندان برخوردار است چرا که آمریکا سطح مذاکرات را تا معاون وزیر خارجه ارتقا داده بود. در ژنو۲، ایران بر حق مسلم خود در دستیابی به انرژی هسته ای و کاربرد آن در راستای تعالی بشر و همچنین بر لزوم تغییر مقیاس گفتگوها از مسایل خرد به مقیاس کلان و جهانی تأکید کرد. در فاصله بیش از یک سالی که تا شروع مذاکرات ژنو۳ به طول انجامید، ماشین تبلیغاتی جبهه کفر در کوچه و پس کوچه های رسانه های جهان سمپاشی گسترده‌ای را علیه مقصود ملت ایران برای فعالیتهای هسته ای شروع کرد تا بلکه بتواند هیأت ایرانی را با دستهای خالی به میز مذاکره بازگرداند. همزمان و بطور موازی ایالات متحده آمریکا برای اطمینان بیشتر از

امتیازی که می بایست از مذاکرات کسب می کرد و همچنین در قامت هزار رنِگ مسئولیتِ تضمین امنیت جهانی تحریم هایی را علیه ایران به تصویب رساند. با تلاش های مکرر غرب به سرکردگی آمریکا و در پی جوسازی‌های منفی و ضداخلاقی علیه برنامه‌ی هسته ای جمهوری اسلامی، قطعنامه۱۹۲۹ شورای امنیت نیز به تصویب رسید. کشورهای دو سوی آتلانتیک که به خیال خود سید ایران را از هرگونه گزینه احتمالی خالی کرده بودند به میز مذاکره بازگشتند. مذاکرات ژنو۳ که تحت تأثیر جو ترور اولین شهید هسته ای قرار گرفته بود نیز در عین حیرت جهانیان با برتری گفتمان انقلاب اسلامی همراه شد. نمایندگان ایران مبنای مذاکرات را در سه محور ذیل تعریف کردند:

۵ موضوع گروه+۱ در قبال سلاح هسته ای رژیم صهیونیستی

۵ آیا گروه+۱ به دنبال همکاری با ایران است یا تقابل؟

۵ به منطق گفتگو که لازمه آن اجتناب از فشار است متعهد خواهد بود یا نه؟

مذاکرات استانبول نیز مانند ژنو۲ با تأکید بر حقوق حقه جمهوری اسلامی به کار خود پایان داد و بسترسازی های غرب راه به جایی نبرد. اولین عقب نشینی غرب در برابر ایران را باید قبل از شروع مذاکرات رسمی و در تشکیل گروه+۱ دید. چرا که وقتی IAEA، بعنوان تنها مرجع قانونی حل و فصل اینگونه مسایل نمی تواند از مجاری قانونی توقف غنی سازی در ایران را برای عده ای خاص تضمین کند، شکل گیری یک مکانیسم

موازی برای مذاکره مستقیم با ایران خالی از توجیه می نماید. اما در روند مذاکرات نیز عقب نشینی ها از ابتدا با حذف تعلیق به عنوان پیش شرط مذاکرات شروع شد، با فریز کردن(کاهش سرعت پیشرفت) و طرح مبادله سوخت برای غنی سازی و ساخت صفحه سوخت در خارج از خاک ایران(بیانیه تهران۲۰۱۰ و…) ادامه یافت تا بدین جا رسید که: ایران باید تمام فعالیت های هسته ای خود را شفاف کند و این همان منطق «همه گزینه ها روی میز است.» می باشد! جالب اینجاست که هم در بیانیه تهران و هم در بیانیه ایران و تروئیکای اروپایی، دست آمریکا همواره از آستین اروپایی ها و بطور کلی طرف مذاکره با ایران بیرون می آید. اردوغان طی مصاحبه ای بعد از امضای بیانیه تهران اعلام کرد: «اوباما به من گفت که این بیانیه را امضا

کنم.»(۲) همچنین در جریان بیانیه سعدآباد نیز تونی بلر اظهار داشت: «میوه عراق را در تهران از دستان (حسن)روحانی گرفتیم.»(۳)

آنچه مبرهن است اینست که غرب به سرکردگی آمریکا با دستیابی هر کشوری به انرژی هسته ای مخالفت می کند. اما نظام جمهوری اسلامی برای غرب از اهمیت بیشتری برخوردار است. چرا که اگر دانشمندان ایرانی بتوانند این علم را بومی کنند، کنترل آن از دست غرب خارج شده و لذا دستیابی سایر کشورها به این انرژی نیز موجبات زنجیر جویدن غرب را فراهم می کند. بنابراین کاملاً طبیعی است که غرب از تمامی بازوهای خود در سطوح خرد و کلان جهانی در راستای بازایستادن ایران از تلاش برای پیشرفت برنامه هسته ای صلح آمیز خود بهره ببرد. شاید نقطه قوت دیگری که این موضوع را برای آنها غیرقابل تحمل جلوه می دهد این باشد که هیچ نشانه ای از گرایشات نظامی در پرونده ایران مشاهده نمی شود و چون دلیلی برای توجیه اذهان عمومی جهت توقف برنامه هسته ای ایران نمی بینند به قول گراهام فولر: «حتی وقتی که عوامل دیگری برای نارضایتی وجود دارند، چه آسان می توان همه تقصیرها را به گردن مذهب انداخت!»(۴) انگشت اتهام را به سمت اسلام عزیز می برند تا با یک تیر دو هدف را نشانه روند، یکی تنگ کردن حلقه تنفس ایران در عرصه جهانی و دیگری جلوگیری از رشد گروه های اسلام گرا در سراسر جهان و این را چیزی جز تلاش آمریکا برای ارضای خود و افکار عمومی جهان نمی توان نامید! تأکید رهبرانقلاب بر متلاشی کردن متجاوزان به حقوق ایران

«از درون»(۵)
موید همین معناست. اشتباه بزرگی که همسایگان ناهمسو و بخصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس در فهم پرونده هسته ای ایران مرتکب می شوند اینست که ایران هسته ای را به معنای عدم وجود خود می پندارند در حالیکه بارها مقامات جمهوری اسلامی تأکید کرده اند که چتر امنیتی ایران در منطقه تضمین کننده امنیت پایدار بدون دخالت خارجی برای ایجاد ناامنی های کنترل شده خواهد بود. کشورهای هند، پاکستان،کره شمالی و اسرائیل غاصب که دارای سلاح هسته ای هستند و پیمان NPTرا نپذیرفته اند و حتی خود آمریکا که هم عضو پیمانNPT است و هم از سلاح هسته ای استفاده کرده است و تابحال یکبار از ملت ژاپن و جامعه جهانی عذرخواهی نکرده است نه تنها هیچگاه مورد هجوم حملات رسانه ای غرب قرار نگرفته اند بلکه با سوءاستفاده از مفادNPT آنرا به اهرم فشاری برای دستیابی به خواسته های خود قرار داده است. آیا اینان دغدغه ای برای برهم زدن نظم امنیتی جهان محسوب نمی شوند؟! البته آمریکا تا حدودی سیاست های هسته ای این کشورها را با خود تنظیم می کند. چندی پیش رهبر جدید کره شمالی در ازای کمک غذایی۲۴۰۰۰تنی آمریکا به این کشور حاضر به تعلیق غنی سازی در حضور بازرسان آژانس شد! و یا موافقتنامه غیرنظامی هسته ای۲۰۰۷ بین هند و آمریکا و… شواهدی بر این مدعا هستند. اما جمهوری اسلامی با «قالوا رینا ا…»(۶) استقامت خود را شروع کرده و در برابر مصادیق «بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»(۷) در جهان، حماسه ایمان خود را با هیچ امتیازی معامله نخواهد کرد و اطمینان دارد که «اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می کشاند.»(۸).

منابع:

۱) فصلنامه روابط خارجی/زمستان۱۳۸۸

۲) روزنامه جمهوری اسلامی۱۳/۴/۱۳۸۹

۳) رجانیوز۱/۱۵/۱۳۹۱

۴) استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام/محمود واعظی

۵) سخنرانی رهبری ۱۳۹۰/۰۸/۱۹

۶) فصلت/۳۰

۷) احقاف/۲۰

۸) پیام حج امام(ره)۱۳۶۶

به نظرم رسید مقداری در مورد مطلبی که برادر و دوست بزرگوارم، آقای زعفرانی در شمارهی قبلی نبض در نقد فیلم قلاده‌های طلا نوشته بودند ایراد نظر کنم. مطالبی که ایشان فرمودند را از دو جهت بررسی می‌کنم:

۱- اول این‌که چه فیلمی ارزش هنری ندارد و حقیقتاً به چه فیلمی می‌توان انگ سفارشی بودن زد و این‌که تمایز دو اثر ،که هر دو از نظر هنری ضعیف‌اند اما یکی برآمده از التهاب درونی و مشکلات خالق بروز کرده و دیگری از فلان مجرا به او تحمیل شده تا آن را بسازد (توجه کنید بسازد و نه خلق کند) چگونه ممکن است.

به واقع ارزش‌گذاری هنر نسبی بوده و نمی‌توان آن را مطلق بررسی کرد. چه بسا یک تابلوی نقاشی برای اشخاص با جغرافیای مکانی و زمانی و حتی اعتقادی، تفسیر به هنر مختلفی داشته باشد. اما ابزاری که حتماً شاغول مناسبی برای اعتبار درجه‌ی هنری به یک اثر است؛ تطبیق آن بر ماهیت و روح انسانی است که شاید بتوان از آن‌چه مد نظرم است از واژه‌ی «علم حضوری» استفاده کرد. این یعنی متر هنر فقط هنرمندان نیستند و البته که آنان نیز هستند. شاهد این حرف هم مسعود کیمیایی است که به تازگی در برنامه‌ی هفت اعلام کرد که نقاشی را به خاطر سبکی خاصی که دارد و در عموم مخاطب ندارد کنار گذاشته است.

ما به ازای این مطلب نیز در مورد این فیلم صدق می‌کند یعنی رضایت مخاطبین از قلاده ها و همچنین تعریف و تمجیدهایی که از اهل هنر در این مورد شنیده می‌شود. (به عنوان مثال اهدای جایزه‌ی بهترین کارگردانی جشنواره فیلم فجر به ابوالقاسم طالبی توسط پرویز شیخ طادی،کارگردان روزهای زندگی) مگر می‌شود فیلم فایو از کیارستمی را هنری دانست و آن وقت این را یک بی‌هنری تلقی کرد.

دوم مگر می‌شود صرف این‌که در یک فیلم از یک یا چند ارگان استفاده شود (تازه نه از آن تعریف و تمجیدی بلکه از آن انتقاد شود) به آن سفارشی گفت. و بر فرض سفارشی بودن اثر مگر می‌شود به آن ایراد وارد کرد (دلیل این مطلب را در سوم می‌گویم).

اخیرا مد شده که به هر فیمی که خوشمان نیامد و

نقدی بربک نقد

حمید مهاجرانی

خوان ! وقتی که به این می‌خوانی غزلی ظهورمی‌کند در وصف یک کس دیگری . این کار اسمش « صنعت مطیر » است – از طیر یعنی مرغ– یعنی صنعت مرغی !

بعد وقتی که کلمات را به شکل « درخت » می‌خوانی ، یعنی کلمات را در شاخ و برگ یک درخت قرار می‌دهی ، می‌شود یک رباعی در وصف آقا ! این هم « صنعت مشجر » است – شجر یعنی درخت – یعنی صنعت درختی ! یا اگر کلمات را به شکل خری یا گاوی بخوانی مثلاً شعری می‌شود در وصف فلان خاقان ، حالا حساب کنید که چه قدر وقت لازم است ، و چه استعدادی تا یک آدم ، هفت ، هشت قصیده و غزل و رباعی و حماسی را در شکم یکدیگر جا بدهد و با آن ، این صنایع مختلف را به مردم عرضه کند . آخر ، خیلی نبوغ هم می‌خواهد تا آدم قصیده ای بگوید که مثلاًکلمه دوم بیت اولش ؛ کلمه بیستم بیت دوم

یک غزل و کلمه ی یازدهم مصراع هفتم یک رباعی و کلمه ی سوم مصراع هفتم یک حماسی باشد (آن هم هر کدام با یک وزن خاصی و هر کدام با یک مضمون خاصی !) خوب آخر ! فایده این کار چیست ؟ همین که « ما اینیم ! « در کجا؟ و کی؟ در موقعی که چنگیز دنبال سرش کرده ، و مدام می‌کشد و می‌سوزاند ، و این بابا دارد در می‌رود . ببین آدمی به چه صورتی در می‌آید . این شاعر ، تبدیل شده به یک قربانی استحمار(شعراستحمارش کرده) “

احیاناً با گفتمان فلان ارگان و فلان فرد هم سازگاری دارد برچسب سفارشی بزنیم و این تجربه‌ی تازه ای هم نیست. فیلم تهران– طهران که اپیزود دوم آن را مهرجویی ساخته بود و فیلم تازه‌اش نیز «نارنجی پوش» از این نظر مورد حمله است و کسی نیست بگوید که مهرجویی و سفارشی! کسی که در زمان استبداد محمدرضا شاه فیلم گاو را می‌سازد و از جبهه‌ی روشنفکر آن زمان است. خیر بهتر است در این مورد بر مدار منطق و مدرک سخن برانیم.

سوم اساساً چه زمانی برای کسی دغدغه ایجاد می‌شود و اگر بشود چه معیاری وجود دارد که بگوییم دغدغه‌ی اوست یا فشار روانی گروهی دیگر. البته این سوال بی‌پاسخ است اما اگر مبنای عملمان را حسن ظن گذاشته و به صحبت‌های خود فیلمساز اعتماد کنیم نه تنها در این مورد دغدغه داشته بلکه دیگران او را تحت فشار گذاشتند که این فیلم را نسازد.

۲– اگر هنر با این غلظتی که از آن تعریف می‌کنید باشد و معتقد به « هنر برای هنر» باشیم باید گفت که این حقیقت گونه‌ایست که ما را با آن فریفته‌اند و حداقل در سینما تا جایی که بنده می‌دانم در هیچ کجای جهان با آن صرف یک اثر هنری برخورد نمی‌کنند. سینمای آمریکا که بزرگ‌ترین سینمای جهان محسوب می‌شود و تقریباً از ابتدای شکل‌گیری‌اش تا کنون ، به جز چند جریان کوچک مستقل که زود هم نابود شدند، چنین دیدی به هنر نداشته‌اند و اصولاً نمی‌شود چنین باشیم. مرحوم علی شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش که در کتاب «خودآگاهی و استحمار» به چاپ رسیده می‌گوید: “ در سال ۶۱۸ هجری مغول به ایران حمله می‌کند . کتابی هست درست مال همین سال که مغول آمده بلخ را نابود کرده ، و تمام شمال را غارت کرده ، تمام ایران را در یک لجه خون غرق کرده . این کتاب ، مال همین سال است ، خود نویسنده می‌گوید که من همواره دارم در می‌روم ، مغول این جا آمده و ما همگی داریم در می‌رویم . در چنین وضعی ، در حال فرار دارد کتاب [شعر] خود را می‌نویسد ! کتاب چیست ؟ – بی‌غیرتی واقعاً تا کجا و خاطر جمعی (تا به کی – !) قصیده می‌نویسد ، مثلاً صد سطر ؛ در این قصیده ، کلمات را طوری جا داده که وقتی مثلاً به آن شکل می‌خواند ، شعری در می‌آید در مدح فلان